

روش‌شناسی کلامی آقا حسین خوانساری رحمته الله علیه

سید مرتضی موسوی^۱

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۲

چکیده

علامه محقق، آقا حسین خوانساری (۱۰۱۶ - ۱۰۹۸ ق) از نام‌آوران علوم عقلی و نقلی در سده یازدهم هجری و دارای تألیفات فراوانی درباره این دو شاخه معرفتی است، که البته بیشتر این تألیفات به صورت حاشیه بر کتب دیگر نگاشته شده است. وی معقول را نزد حکیم میرفندرسکی (۹۷۰ - ۱۰۵۰) و عمده منقول را از علامه محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰) فراگرفت، ایشان به جایگاه عقل فلسفی خصوصاً فلسفه مشاء در مباحث کلامی اهتمام ویژه‌ای داشته است. آقا حسین با اینکه از ملاصدرا متأخر است ولی از آرای وی تأثیر نپذیرفت و بیشتر منتقد مباحث حکمت متعالیه و ملاصدرا است. مباحث کلامی او مبتنی بر فلسفه مشاء است. هر چند استدلالات کلامی وی شامل عقلی محض، نقلی محض و تلفیقی است؛ لکن سهم براهین عقلی محض بیشتر بوده و در مباحث عقلی - نقلی به براهین عقلی توجه ویژه‌ای داشته است. البته از نقل نیز فراوان بهره برده است.

واژه‌های کلیدی: آقا حسین خوانساری، روش‌شناسی کلامی، روش عقلی

فلسفی، روش نقلی، فلسفه مشاء.

۱. دانش پژوه سطح چهار، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.

۲. دانش آموخته سطح چهار مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، استادیار پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی، رایانامه: soleimani@isca.ac.ir

۱. زندگی نامه و شخصیت علمی

آقا حسین خوانساری، یکی از عالمان برجسته شیعه در زمینه معقول و منقول در قرن یازدهم هجری به شمار می‌رود. از آنجا که وی جامع معقول و منقول بوده و در هر دو زمینه تدریس می‌کرد و اکثر فضلاء آن زمان نزد او تلمذ کرده‌اند، به «استاذ الكل فی الكل» و «استاذ الاساتید» لقب یافته است (مدرسی تبریزی، ۱۳۶۹، ۵: ۲۳۹). محقق اردبیلی از او با لقب «آقا» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۳۵)، و شیخ انصاری با لقب «محقق» (انصاری، ۱۴۲۸، ۲: ۲۷۹) از او یاد کرده‌اند.

ایشان در ماه ذی القعدة سال ۱۰۱۶ در خوانسار چشم به جهان گشود و دوران کودکی خود را در شهر خوانسار گذرانید. سپس برای تحصیل علوم دینی به اصفهان رفت و از محضر اساتید بزرگی چون سید میرزا ابوالقاسم بن میرزا بیگ موسوی فندرسکی، حاجی بن حسین نوری، خلیفه سلطان سید حسین بن رفیع الدین محمد حسینی، ملاحیدر خوانساری، ملا محمد باقر مؤمن، محقق سبزواری و ملا محمد تقی مجلسی بهره برد. همچنین شاگردان زیادی نیز در طول عمر با برکت خود تربیت نمود که برخی از مشاهیر آنان عبارتند از: سید میرزا ابوطالب بن میرزا بیگ فندرسکی، مولی محمد باقر مجلسی، محمد بن حسن بن علی حر عاملی، آقا رضی الدین و آقا جمال الدین فرزندان ایشان و سید نعمت الله موسوی جزائری.

یکی از ویژگی‌های دوره صفویه کوشش در راه جامعیت بود، یعنی یک دوره کامل از همه دانش‌هایی که به تدریج در تمدن اسلامی رسمیت و قبول عام یافته بود را فرا می‌گرفتند. در این دوره بسیاری از عالمان را می‌شناسیم که جامع معقول و منقول بوده و در بیشتر آن دانش‌ها اثرهایی از خود باقی گذاشته‌اند. از جمله آنان می‌توان غیاث الدین منصور دشتکی، میرداماد، صدرالدین شیرازی، ملامحسن فیض کاشانی و آقاحسین خوانساری و چند تن دیگر را نام برد.

مرحوم خوانساری در دوران پادشاهی شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) دارای اعتبار بسیار بود و بر شخص سلطان نفوذ داشت. این ارجمندی او دستمایه‌ای وافر برای ترویج دانش‌های عقلی و حمایت از حکمت و حکیمان گشت (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۳۵۱).

تراجم‌نویسان از وی با عظمت یاد کرده‌اند، صاحب روضات الجنات گفته است:

«كان في حدة الذهن و شدة الادراك و حذاقة الخاطر و سرعة الانتقال بحيث لم يحتاج الى اعمال زيادة فکرة» (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۳۵۷). محقق اردبیلی، محقق خوانساری را چنین توصیف کرده: «الحسين بن جمال الدين المعروف بأقا، فريد عصره و وحيد دهره، قدوة المحققين، سلطان الحكماء و المتألهين و برهان أعظم المتكلمين، انتهت رئاسة الفضيلة في زمانه اليه و أمره في علو قدره و عظم شأنه و سمو رتبته و تبحره في العلوم العقلية و النقلية و دقة نظره و اصابة رأيه و حدسه ثقته و امانته و عدالته أشهر من ان يذكر و فوق ما يحوم حوله العبارة» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۳۵).

شیخ حر عاملی در وصف استاد خویش می فرماید: «فاضل عالم حکیم متکلم محقق مدقق ثقة جلیل القدر عظیم الشأن علامة العلماء فريد العصر» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲: ۱۰۱).

سرانجام پس از گذشت ۸۲ سال از عمر شریفشان در غره رجب سال ۱۰۹۸ و به قولی ۱۰۹۹ هجری قمری ندای حق را لبیک گفته و رهسپار عالم باقی شد. قبر ایشان به وصیت خودش در قبرستان تخت فولاد اصفهان کنار مقبره بابا رکن الدین قرار دارد. مقبره وی به تکیه آقا حسین معروف گشته و زیارتگاه اهل معرفت شده است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۲: ۱۰۱، موسوی خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۳۴۹، مدرسی تبریزی، ۱۳۶۹، ۵: ۲۳۹).

۲. آثار علمی و روش تألیفی و تدوینی کتب کلامی

رسائل و تألیفاتی به آقا حسین خوانساری در برخی کتب تراجم نسبت داده شده که یا به طور قطع انتساب آنها معلوم نیست یا هیچ نسخه حتی نسخ خطی از آن موجود نیست (ر.ک: حسینی اشکوری، ۱۳۷۸: ۱۳۵). صرف نظر از آنها، آثار علمی ایشان دو دسته است:

۱-۲. برخی آثار در علوم نقلی

برخی رسائل و کتب فقهی و اصول فقهی ایشان عبارتند از: مقدمه الواجب (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۷۳-۱۸۰)؛ رساله فی الاجماع (همان: ۲۸۷-۲۹۴)؛ رساله فی جواب شبهة اجتماع الظن و اليقين فيما اذا كان اكثر اهل البلد مسلما و بعضه كافرا (همان: ۳۲۲-۳۲۵)؛ مشارق الشموس فی شرح الدروس؛ رساله‌هایی در مورد حرمت شرب خمر و خمس (حسینی اشکوری، ۱۳۷۸: ۱۳۹)؛ خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ص

در علم اخلاق، دارای اثری به نام کتاب منهج السالکین و وسیلة نجات الهالکین است. این کتاب- که توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۹۴ چاپ شده است- تقریر درس‌های اخلاقی و عرفانی محقق خوانساری است که در زمان حیات ایشان نگاشته شده است؛ البته به ندرت مباحث کلامی نیز در لابلای این کتاب یافت می‌شود.

ترجمه قرآن کریم و صحیفه سجادیه نیز از دیگر آثار او به شمار می‌رود.

۲-۲. آثار مربوط به علوم عقلی

آثار ایشان در علوم عقلی غالباً در قالب حاشیه بر آثار دیگران است، مانند:

«الحاشیة علی شروح الاشارات»: این اثر، مشتمل بر حواشی محقق خوانساری بر چهار کتاب است: حاشیه بر متن اشارات و تنبیهات، حاشیه بر شرح اشارات محقق طوسی، حاشیه بر المحاکمات قطب الدین رازی و حاشیه بر حاشیه باغنوی بر المحاکمات. موضوعات این حواشی، برخی از مباحث کلامی است، مانند: اثبات خداوند متعال، عدم جسمیت، علم به جزئیات و نظام احسن و همچنین شبهه کثرت مشرکان. از آنجا که این حواشی مربوط به کتاب فلسفی اشارات است، در تبیین و دفاع، از روش عقلی- فلسفی بهره برده است.

«الحاشیة علی الشفاء»: محقق خوانساری، ابتدا حاشیه‌ای بر الهیات شفا می‌نویسد و در آن بیشتر به آرای ملاصدرا نظر دارد، و آنها را با عنوان «قیل» مطرح و نقد کرده است. محقق سبزواری، در کتاب «تعلیقات بر الهیات شفاء» اشکالات وی بر ملاصدرا و مؤلف کتاب را پاسخ گفته است. آقا حسین بار دیگر بر کتاب شفا تعلیقاتی نوشت و ایرادات و جواب‌هایی را که مرحوم سبزواری مطرح کرده بود پاسخ داد.

«حاشیة علی الرسالة الأصفیة»: آصفیه رساله‌ای است از میرزا محمد بن حسن شیروانی (متوفای ۱۰۹۸) درباره تحقیق در رابطه جزء و کل و وجود نسبت علیت و معلولیت میان آنها.

«حاشیة شرح مطالع الانوار قطب الدین رازی»: این اثر، مربوط به بحث لازم در علم منطقی می‌باشد.

«رسالة فی نفی الاولیة»: در این رساله احتیاج ممکن به علت تامه برای وجود

خارجی یافتن و قاعده الشیء ما لم يجب لم يوجد اثبات شده است. روشی که در این کتاب استفاده شده است روش عقلی - فلسفی می‌باشد.

«رسالة فی قابلية الجسم للقسمة الی غیر النهایة»: این رساله پیرامون تقسیم جسم تا بی نهایت می‌باشد.

«حاشیة الحزازتان»: این رساله قسمتی از حاشیه شرح تجرید پیرامون تقسیم جوهر است که جداگانه چاپ شده است.

سه اثر اخیر، در یک کتاب با عنوان الرسائل چاپ شده است (رک: خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۳۳-۳۳۸ و ۳۳۹-۳۴۴).

«شبهة الاستلزام»: این رساله، پاسخ یکی از شبهات معروف فلسفی با همین عنوان است.

۲-۳. تألیفات کلامی و روش تدوینی و تألیفی این آثار

محقق خوانساری، اثر مستقل و مفصل کلامی ندارد و بیشتر آثار کلامی او مانند آثار فلسفی‌اش در قالب حاشیه بر آثار دیگران بوده و یا رساله‌ای در مسأله خاص می‌باشد:

۱. «حاشیة علی الحاشیة القديمة الدوانیة علی الشرح الجدید للتجرید»: از میان آثار کلامی خوانساری، این اثر دارای اهمیت بیشتری است. علاء الدین قوشجی (متوفای ۸۷۹) از علمای اهل سنت شرح مزجی مبسوطی بر کتاب تجرید الاعتقاد تألیف خواجه نصیر الدین طوسی نوشته است. این شرح مورد توجه علما واقع شده و دارای حواشی زیادی از جمله حاشیه قدیم و حاشیه جدید و حاشیه اجد توسط جلال الدین محمد بن اسعد دوانی (متوفای ۹۰۷) است. محقق خوانساری بر حاشیه دوانی، حاشیه نوشته‌اند. ایشان حاشیه دیگری بر حاشیه دوانی دارند که ناقص است. محقق خوانساری در این کتاب برای اثبات مسائل کلامی از روش عقلی- فلسفی استفاده کرده است؛ هرچند از نقل نیز بهره برده است.

۲. «رسالة فی علم الباری تعالی»: رساله‌ای است مختصر در مورد علم ذاتی خداوند سبحان (علم به ممکنات قبل از تحقق آنها). مرحوم خوانساری در این رساله احتمالات گوناگون پیرامون چگونگی علم الهی نسبت به ممکنات قبل از ایجاد آنها را مطرح و تمام احتمالات را رد کرده و تنها یک احتمال را می‌پذیرد. ایشان در این

رساله ابتدا بحث را به روش برهان عقلی مطرح می‌کند و در پایان برای نقد مدعی مخالفین از ظواهر نقل بهره گرفته است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۳).

۳. «رسالة في أنّ العقل هل يحكم بالحسن و القبح في الأفعال الصادرة عن الإنسان أم لا؟»: محقق خوانساری این رساله را به درخواست فرزندش آقا جمال خوانساری نگاشته است. در این رساله اختیار انسان در افعالش اثبات شده و قول کسانی که انسان را فاعل مضطر می‌دانند ابطال شده است. ایشان افعال را به سه دسته تقسیم کرده است: دسته اول افعالی است که از طبایع صادر می‌شود و اراده و شعوری در فاعل افعال آن نیست. دسته دوم افعالی است که جبری است و دارای شعور است ولی ارادی نیست، و دسته سوم افعال انسانی است که چون انسان عالم به فعل و عالم به مصلحت فعل است همین علم به مصلحت، او را به سوی انجام فعل برمی‌انگیزد، و اگر علم به مصلحت ترک داشته باشد فعل را ترک می‌کند. بر این اساس اثبات می‌کند که افعال انسان اضطراری نیست و لذا حسن و قبح و مدح و ذم و ثواب و عقاب به آن تعلق می‌گیرد (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۹۸).

روشی که ایشان در این رساله برای تبیین بکار گرفته عقلی است؛ البته در ادامه به نقل نیز توجه نموده است.

رساله علم الهی و رساله حسن و قبح در کتاب الرسائل چاپ شده است (رک: خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۱-۲۸۶ و ۲۹۵-۳۱۸).

۴. «رسالة في الجبر و الاختيار»: رساله محقق خوانساری در این باب، تعلیقات بر بحث جبر و اختیار شرح مختصر عضدی است.

۳. جایگاه عقل در روش کلامی

آقا حسین خوانساری، به جایگاه عقل فلسفی در مباحث کلامی اهتمام ویژه‌ای داشته، از این رو ادله عقلی در آثار کلامی او بسیار مورد توجه قرار گرفته و بیشتر مباحث کلامی خود را بر مبنای حکمت مشائی پایه ریزی کرده است. البته، در مواردی از جمله در مسأله اثبات هیولی (خوانساری، ۱۳۸۸، ۱: ۳۲۷) و محسوس نبودن وجود جسم (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۴۰) و نیز موهوم دانستن زمان و در نتیجه قول به عدم قدیم بودن زمان (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۷۰۳) و نپذیرفتن حل شبیهه شرور (شرر قلیل نسبت به خیر کثیر) (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۰۴-۳۰۵) که مورد

قبول بسیاری از حکما واقع شده با حکمای مشایبی مخالفت می‌کند. وی با تأکید بر قوای نظری و عملی عقل، در مورد کاربردهای هر دو حوزه به تفصیل بحث می‌کند (همو، ۱۳۸۸، ۲: ۷۵۷).

نکته مهم در مباحث کلامی و فلسفی محقق خوانساری این است که وی با وجود اینکه از ملاصدرا متأخر بوده و به آراء ملاصدرا نظر داشته است، ولی متأثر از مباحث حکمت متعالیه نبوده و در بسیاری از موارد آراء ملاصدرا را نقد کرده است. به عنوان نمونه، مسأله اصالت وجود و مسأله تشکیک در مراتب وجود که از امهات مسائل حکمت متعالیه بوده و دارای آثار فراوان فلسفی و کلامی هستند، مورد قبول ایشان واقع نشده و آنها را رد کرده است (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۱۰).

استقلال فکری و التزام به نتیجه تحقیق علمی، هر چند مخالف دیدگاه عموم متفکران و حکمای پیشین باشد، از دیگر ویژگی‌های شخصیتی آقا حسین خوانساری است. از باب نمونه در بحث تمایز علوم و تعیین مصادیق و قلمرو عوارض ذاتی و اینکه آیا عوارض اخص، عرض ذاتی هستند یا نه؟ مسأله عوارض اخص را به عنوان مهمترین معضل علم شناختی دانسته و پس از طرح مسأله، راه حل‌های ارائه شده از جمله طریق ملاصدرا را برای حل این مشکل طرح و مورد نقد قرار داده، و در نهایت چنین گفته است: آنچه در حل این معضل به نظر من می‌رسد، این است که مباحث مربوط به موضوع علم و عوارض ذاتیه و تمایز علوم از یکدیگر مباحث عقلی نیستند که بر مقدمات قطعی و استدلال‌های یقینی استوار باشند، بلکه مباحث اعتباری هستند که بر استحسان و ذوق علما بنا شده‌اند (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۶۹).

همچنین قائل هستند در شأن و جایگاه عقل نیست که در امور محال اظهار نظر نموده و بگوید بر فرض وجودشان دارای چه کم و کیفی هستند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۱: ۳۴۹-۳۵۰).

برای اینکه از جایگاه عقل در روش کلامی آقا حسین خوانساری درک روشن‌تری داشته باشیم، نمونه‌هایی از مباحث کلامی ایشان را بازگو می‌کنیم:

۳-۱. بدهت عقلی قاعده حسن و قبح عقلی

مسأله حسن و قبح عقلی، از بنیادی‌ترین قواعد کلامی محسوب می‌شود و بسیاری از موضوعات از قبیل عدل الهی، حل مسأله شرور، حسن تکلیف و وجوب آن، ضرورت بعثت و عصمت انبیاء علیهم‌السلام و حتی قواعد مهم کلامی دیگر نظیر قاعده لطف

مبتنی بر آن می‌باشند. به اعتقاد محقق خوانساری، این قاعده، بدیهی عقلی است. بدین جهت، انکار آن را انکار مطلب بدیهی قلمداد کرده که قابل اعتنا نمی‌باشد (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۱۳).

۳-۲. استدلال بر عدم ماهیت داشتن واجب الوجود

ایشان، با استفاده از روش عقلی و بکارگیری قاعده عدم علیت ماهیت برای وجود خودش، بر ماهیت نداشتن واجب بالذات استدلال می‌کند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۳۰).

۳-۳. علم خداوند سبحان به جزئیات

محقق خوانساری، برای قضاوت در مورد صحت و سقم کلام صاحب محاکمات پیرامون کلام ابن سینا احتمالاتی را ذکر کرده و علاوه بر دلیل نقلی، از دلایل عقلی برای ابطال این احتمالات بهره گرفته، و برای ابطال قول کسانی که می‌گویند خداوند سبحان عالم به جزئیات به نحو کلی است از دلایل عقلی و قاعده (العلم بالعله یستلزم العلم بالمعلول) استفاده می‌کند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۶۷۶).

۳-۴. تفسیر عینیت صفات الهی

مراد از عینیت صفات این است که خداوند سبحان متصف به صفات است بدون اینکه صفتی زائد بر ذاتش قائم شود. این اتصاف به این گونه است که ذات الهی نایب مناب آن صفت خواهد بود. مثلاً خداوند سبحان عالم است اما به این صورت نیست که علمی زائد بر ذاتش قائم شود؛ بلکه آنچه به عنوان صفت زائد بر ذات انسان بر ما مترتب می‌شود، همان به نحوی که زائد بر ذات الهی نباشد در حق خداوند سبحان جاری می‌شود. سایر صفات نیز چنین خواهد بود (خوانساری، بی تا: ۶).

۳-۵. نا ممکن بودن معرفت احاطی به ذات خدا برای غیر خداوند:

محقق خوانساری معتقد است علم احاطی به ذات خداوند سبحان برای غیر حق تعالی، ممکن نیست و تنها راه برای شناختن خداوند سبحان صفات الهی است (همان: ۷).

۳-۶. جایگاه ویژه صفت وجوب وجود بالذات:

به اعتقاد محقق خوانساری، صفت وجوب وجود الهی به منزله ذات الهی است. دلیل این مطلب آن است که از طرفی محال است که ذات الهی را بالذات تعقل نماییم و تنها صفات الهی برای ما معقول خواهد بود؛ از طرف دیگر صفت وجوب وجود اخص

صفات الهی بوده و حتی اثبات وجود خداوند سبحان و اثبات توحید، متوقف بر اثبات این صفت می‌باشد. بنابراین، شکی نیست که این صفت نزد ما به منزله ذات خواهد بود؛ چراکه راهی برای اطلاع از ذات نیست مگر از طریق این صفت (همان).

۷-۳. تأویل برخی ادعیه و آیات قرآن کریم

آقا حسین، برای توجیه دعاهایی از پیامبران الهی که تحقق نیافته، گفته است: مقصود درخواست کنندگان اجابت این دعاها نبوده بلکه غرض‌های دیگری از این دعاها در نظر داشته‌اند. در صورتی باید گفت مستجاب شدن دعای انبیاء و ائمه علیهم‌السلام واجب است که مقصودشان از دعا کردن، واقع شدن آن باشد؛ اما اگر مقصودشان از دعا چیز دیگری بوده باشد، وجوب مستجاب شدن دعا معنا ندارد. چنان‌که در قرآن کریم نیز دعاهایی وجود دارد که مستجاب نشده است، مانند: «قاتلهم الله اَنی یؤفکون» و «قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ» (خوانساری، بی تا: ۴۴).

۴. اعتبار و جایگاه نقل در مباحث کلامی

آقا حسین خوانساری، در بسیاری موارد در تبیین و دفاع از عقاید، از نقل بهره برده و نقل را یکی از منابع مهم معرفتی می‌داند. در آن دسته از مسائل اعتقادی که استناد به نقل مستلزم دور نباشد، می‌توان از نقل به عنوان دلیل محکم بهره برد. اقناع حاصل از بهره‌گیری از قرآن و روایات در این گونه مسائل، از اقناع حاصل از براهین حکما بیشتر است (خوانساری، ۱۳۷۸ب: ۲۹۶).

نکته مهم در روش شناسی کلامی آقا حسین این است که وی، رویکرد عقلی متکلمان در برخی مسائل کلامی را مورد نقد قرار داده و قائل است که برخی از مسائل کلامی که متکلمان سعی نموده‌اند از روش عقلی برای تبیین آن بهره بگیرند از لحاظ روش شناسی ناتمام است، بنابراین، مسائل کلامی را باید تفکیک کرد؛ برخی از این مسائل صرفاً نقلی بوده و نباید بارویکرد عقلی - فلسفی به آن پردازیم. به عنوان نمونه ایشان تصریح کرده‌اند: برخی مباحث مانند شفاعت، نقلی هستند و جایی برای دخالت عقل و استبعادات عقلی وجود ندارد (خوانساری، بی تا: ۴۳).

ایشان، در بحث وجوب یا حُسن ایجاد آن دسته از موجوداتی که خیر محض هستند یا خیرشان بیشتر از شرشان می‌باشد، ضمن نقد دلیل عقلی - انّ الجواد هو الذی یفیض الجود من غیر عوضٍ و لا غرضٍ - که از سوی برخی اقامه شده است، گفته

است: این مسأله فراعقلی است و باید از طریق نقل و حیانی تبیین شود. بنابراین، حق این است که احدی نباید در این باب خوض نماید، و نمی‌توان لمیت ایجاد این امور از سوی خداوند سبحان را به چنین وجوهی برگردانیم؛ بلکه باید علم به این امور را به خداوند متعال و پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام بازگردانیم، و تکلم در باب قضا و قدر که شریعت اسلام از آن نهی نموده عبارت از چنین مباحثی است که برخی خواسته‌اند از راه عقل و دلایل عقلی بدان دست یابند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۶۹۹)، بدین جهت است که شارع از خوض در باب اسرار قضا و قدر و کشف اسرار آن نهی کرده است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۰۲).

برخی از مباحث کلامی که درای صبغه عقلی - نقلی هستند و ایشان برای تبیین و دفاع از آنها از نقل استفاده کرده است، عبارتند از:

۴-۱. اثبات توحید خداوند متعال

برای اثبات توحید خداوند سبحان دلائل نقلی کفایت می‌کند، زیرا اثبات توحید بواسطه دلایل نقلی مستلزم دور نخواهد بود، چون که مسائلی مانند اثبات واجب متعال، علم، قدرت، صدق و اثبات نبوت متوقف بر توحید خداوند سبحان نیست. لذا پس از اثبات این امور می‌توان توحید را با توجه به دلایل نقلی که در کتاب و سنت به وفور یافت می‌شوند، اثبات کرد. مضافاً بر اینکه در قرآن و حدیث برای اثبات توحید دلایل عقلی نیز ذکر شده است، که آیه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (انبیاء: ۲۲) از آن جمله است. این دلایل عقلی مفید یقین‌اند و اگر - بر فرض - این دلایل عقلی مفید یقین نباشد، حداقل نفس را اقناع می‌نماید، و این در حالی است که براهین حکما چنین اقناعی را برای نفس ایجاد نمی‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۹۶).

۴-۲. استحقاق ثواب بر نیت انجام کار نیک

ایشان قائلند کسی که فاعل خیر نیست ولی اگر شرایط فراهم بود آن کار خیر را انجام می‌داد، چنین نیست که مستحق مدح و ثواب نباشد، و دلیل این مطلب را روایت «نیتة المؤمن خیر من عمله» می‌داند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۱۶).

۴-۳. تفاوت انسان‌ها در سعادت و شقاوت

در بحث تفاوت انسان‌ها در سعادت و شقاوت، ایشان نخست به روایات استناد کرده است و پس از تبیین آن، به سخنان شیخ اشراق و ابن سینا نیز استناد می‌کند

(خوانساری، ۱۳۹۴: ۲۲۳-۲۲۸).

۴-۴. علم پیشین و تفصیلی خداوند

محقق خوانساری، برای ابطال دیدگاه کسانی که علم خداوند سبحان به ممکنات قبل از ایجاد آنها را علم اجمالی دانسته‌اند، علاوه بر عقل، به نقل نیز استناد کرده و گفته است: آنچه از ظواهر متون دینی استفاده می‌شود این است که این علم، تفصیلی می‌باشد و قول کسانی که می‌گویند: علم خداوند سبحان به ممکنات قبل از ایجاد آنها به نحو علم اجمالی است، علاوه بر اینکه با ادله عقلی ناسازگار است، با ظواهر کتاب و سنت نیز تنافی دارد (خوانساری، بی‌تا: ۲۴۸).

۴-۵. علم خداوند سبحان به جزئیات

محقق خوانساری، برای اثبات علم خداوند به جزئیات، علاوه بر ادله عقلی، از ادله نقلی نیز بهره گرفته است. به اعتقاد ایشان، این مطلب از ضروریات دین است و انکار آن موجب کفر خواهد بود. خداوند سبحان مانند ما اشیاء را می‌بیند و صدای آنها را در حال وجودشان می‌شنود، لیکن این رؤیت و سماع از طریق آلات نیست و انکار این مطلب سفسطه است (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۶۷۶).

۵. بهره‌گیری از علوم مختلف

۵-۱. علوم نقلی:

۵-۱-۱. علوم ادبی (لغت، معانی و بیان)

مرحوم خوانساری در لابلای مباحث کلامی به علوم ادبی توجه ویژه‌ای داشته و از آنها در تبیین مسائل کلامی استفاده کرده است، که به مواردی اشاره می‌شود:

ایشان با استفاده از علوم ادبی، مراد از کلمه حق در آیه شریفه ﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (فصلت: ۵۳) را به نحوی که بر وجود حق تعالی و صفات حقه دلالت نماید، به خوبی تبیین می‌کند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۱۶۵).

در روایات و به تبع آن در کلام حکما و متکلمان، وحدت عددی از خداوند سبحان نفی شده است. در بحث توحید واجب الوجود ایشان با تبیین دقیق معنای وحدت عددی، این گونه وحدت را از خداوند سبحان نفی می‌کند؛ چنان‌که با تبیین واحد

بالکلمه بودن خداوند سبحان، این نوع وحدت را برای حق تعالی اثبات می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۹۷). ایشان در استناد به روایت «تیه المؤمن خیر من عمله» برای اثبات استحقاق پاداش برای شخصی که نیت انجام کار خوب را داشته ولی انجام نداده، به معنای نیت تمسک می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۱۶).

همچنین در تبیین رابطه واجب و ممکن، معانی مختلف اضافه را بیان نموده و با توجه به احتمالات متعدد، به تفسیر این مطلب پرداخته است (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۳۷).

برخی موارد دیگر که ایشان برای اثبات مدعای خود از علوم ادبی بهره برده، عبارتند از: نحوه دلالت «إنما» بر حصر در بحث عدم ترکیب واجب از ماهیت و تعیین (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۱۳۳)، تبیین مراد از تکافؤ در بحث عدم تکافؤ واجب الوجود با واجب دیگر (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۴۱)، تبیین مرجع ضمیر در فعل در صورتی که فعل به صورت غائب مراد متکلم باشد (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۳۰۲ و ۲۶۲)، تبیین حمل مفهوم وجود بر واجب متعال با استناد به اشتراک لفظی (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۱۵۱) و بحث استثنای مفرغ و نحوه اعراب مستثنی در این قسم (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۱۵۵).

برای نحوه انتساب افعال تولیدیه به انسان به نحوی که با اختیار انسان در تنافی نباشد، و قضاوت در مورد صحت و سقم کلام معتزله، می‌گوید: قول برخی معتزله و برخی دیگر که افعال تولیدیه را موجوداتی بدون موجد می‌دانند و این انتساب به نحو بالعرض و مجاز خواهد بود، در غایت فساد است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۶).

نیز ایشان در مورد نحوه انتساب افعال به خداوند سبحان و مکلفان در امور سببی و مسببی، و همچنین نحوه تعلق وجوب و طلب به این گونه امور، از مباحث معانی و بیان استفاده کرده، و معتقد است که در مواردی که مقصود متکلم در حقیقت مسبب می‌باشد، چنین نیست که اسباب به طور کلی مأموره نباشد، بلکه اسباب بالعرض مورد امر هستند، و در ادامه به قول حکما اشاره می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۶۰). در بحث صفات وجودیه مانند کتابت و بیاض، در صورتی که امر به مشتقات این امور تعلق یابد، مانند «هات کاتباً»، با استفاده از مباحث معانی و بیان به تبیین مسأله پرداخته‌اند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۶۰).

از آنجا که مسائل علم کلام به دو قسم عقلی و نقلی تقسیم پذیر هستند و در مباحث نقلی قواعد اصول فقه نقش اساسی دارند لذا نتایج مباحث اصول فقه همچنان که در غالب رشته‌های علوم اسلامی کاربرد دارد در علم کلام نیز مورد استفاده واقع می‌شود. مرحوم خوانساری با توجه به اینکه در مباحث اصول فقه مسلط و صاحب نظر بوده است علاوه بر اینکه رسائل و حواشی بر کتب اصول فقه نگاشته است، در مباحث کلامی نیز از این مباحث اصول فقه بهره برده است که نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم:

استناد به ظواهر کتاب و سنت برای اثبات اینکه علم خداوند سبحان به موجودات قبل از ایجاد آنها به نحو اجمالی نبوده بلکه تفصیلی است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۴). در بحث حسن و قبح عقلی استناد به قول اهل عرف در اینکه عرف مردم در هنگام مدح و ذم افراد، ذات وی را مورد مدح و ذم قرار می‌دهند. و حکم عقلا به اینکه هر کس فعل قبیح را با سبب ادنی مرتکب شود بدتر از کسی است که همان فعل را با سبب اقوی مرتکب می‌شود (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۹۹ و ۳۰۰). مفهوم اولویت در بحث حکم عقل نسبت به افعال قبیح و اینکه هر کسی انجام فعل قبیح از او ممتنع باشد به طریق اولی بهتر است از کسی که انجام قبیح از وی ممتنع نیست لیکن قریب به امتناع است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۰۰ و ۳۰۱). استفاده از بحث صحیح و اعم (خوانساری، بی‌تا: ۲۸) بحث اصل تبادر برای یافتن معنای حقیقی و همچنین اصل عدم اشتراک لفظی (همان: ۳۲) تمسک به اصالة الحقیقة و اطلاق و تقیید (همان: ۳۷) و بحث استعمال لفظ در دو معنا در مورد عدم تعلق داشتن واجب متعال به غیر خودش (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۲۵).

۵-۲. علوم عقلی

۵-۲-۱. منطق

محقق خوانساری تألیف مستقلی در باب منطق ندارد؛ ولی چنانچه گذشت ایشان حاشیه‌ای بر شرح مطالع با عنوان «حاشیة شرح مطالع الأنوار» دارد. ایشان در آثار مختلف خود از اصطلاحات و قواعد منطق بهره برده و به اهمیت قواعد منطقی برای شکل‌گیری استدلال صحیح تصریح کرده و یادآور شده که هر قیاسی در صورتی می‌تواند منتج باشد که آن را به قیاس‌های چهارگانه و معتبر منطقی برگردانیم (خوانساری، بی‌تا: ۲۸ و ۲۹).

همچنین تصریح می‌کند که شرایطی که منطقیون برای برهان ذکر کرده‌اند،

حکم قطعی عقل بوده و در صورتی که این شرایط در قیاس رعایت نشود نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد؛ هرچند لازم نیست این شرایط در هنگام انتاج به صورت تفصیلی مورد لحاظ عقل قرار گیرد (همان، ۳۱).

نمونه‌هایی از بهره‌گیری وی از قواعد منطقی در مباحث کلامی عبارتند از:

استفاده از روش سبر و تقسیم در مواردی، مانند اثبات علم ذاتی خداوند سبحان (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۳-۲۸۴) و حکم عقل به حسن یا قبیح بودن افعال صادره از انسان (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۹۷-۲۹۸). استفاده از قیاس اقترانی شکل اول (همو، ۱۳۸۸، ۲: ۳۰)، مبحث کلی و جزئی و کل و اجزاء (خوانساری، بی‌تا: ۱۰)، مبحث مغالطات (همان: ۳۹)، قیاس مساوات (همان: ۲۹-۳۰)، اقسام ضرورت (حینی، مطلقه و...) (خوانساری، بی‌تا: ۵۹)، اقسام دلالات (تضمنی و التزامی) (همان: ۶۱)، بحث مای شارحه و هل بسیطه (همان: ۶۷)، عکس نقیض (همان: ۷۹)، بحث متواپی و مشکک (همان: ۸۳)، عوارض مفارقه (همان: ۹۰)، اقسام قضایا (قضیه حقیقیه) (همان: ۱۲۳) و حکم معدولة المحمول و سالبه المحمول (همان: ۵۶).

۲-۲-۵. معرفت‌شناسی

گرچه معرفت‌شناسی به صورتی که امروزه به عنوان یک شاخه مهم و مستقل از علوم انسانی است در دوره‌های پیشین سابقه نداشته است، ولی متکلمان اسلامی در آغاز مسائل کلامی خود یا در مناسبت‌های دیگر، پاره‌ای از مسائل معرفت‌شناسی را مورد بحث قرار داده‌اند. مرحوم خوانساری نیز در برخی حواشی خود متعرض مباحث معرفت‌شناسی شده است.

ایشان، قضیه اجتماع و ارتفاع نقیضین را به عنوان اول الاوائل می‌داند که جمیع تصدیقات بدیهی و نظری متوقف بر آن است. همچنین در مورد تصورات عقلی و احکام نفس می‌گوید: همه این موارد مسبوق به ادراکات جزئی می‌باشد. به عنوان مثال تصدیق به قضیه «الواحد نصف الاثنین»، حتی تصدیق به قضیه «النقیضان لا یجتمعان و لایرتفعان» متوقف بر ادراک واحد و اثنین و انتزاع نصفیت از واحد و نیز ادراک وجود و عدم زید و انتزاع تنافی بین وجود و عدم آنها بوده، و این روند تکرار می‌شود تا اینکه نفس برای این حکم آماده گردد (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۴۸۵).

البته ایشان در جای دیگر با اینکه قضیه «السلب و الایجاب لا یجتمعان و لا یرتفعان» را از اجلی البدیهیات دانسته که امکان اقامه برهان بر آن وجود ندارد، لکن

گفته است: اینکه تمام بدیهیات اولیه مانند «الکل اعظم من الجزء» بالفعل یا بالقوه به این قضیه برگردد، تکلف است (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۳۰۰).

ایشان اصل واقعیت و امکان شناخت واقعیت را از ضروریات عقلیه دانسته و قول سوفسطایی را شبیه‌ای در مقابل ضرورت عقلی دانسته که قابل اعتنا نیست (خوانساری، ۱۳۷۸، الف: ۳۰۸).

ایشان، راه دستیابی به واقعیات مادی را از طریق علم حصولی و نقش بستن صور معلومات بالعرض در ذهن می‌دانند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۷۴۵).

وی، بر خلاف برخی از حکما لذت عقلی را از سنخ ادراک و علم نمی‌داند، بلکه ادراک را لازمه لذت می‌دانند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۷۴۱).

در مورد استقراء گفته است: استقراء بر دو قسم است؛ استقراء تام و استقراء ناقص؛ تنها استقراء تام مفید یقین است و استقراء ناقص، در صورتی که اکثر افراد آن ملاحظه گردد مفید ظن خواهد بود، و اگر تنها بعضی افراد مورد ملاحظه قرار گیرند در این صورت چنین استقرائی نفس را آماده می‌کند که حکم اولی را صادر نماید (خوانساری، ۱۳۸۸، ۱: ۵۵۶).

۳-۲-۵. فلسفه

محقق خوانساری از زمره متکلمان عقل‌گرای فلسفی به حساب می‌آید. ایشان علاوه بر وارد کردن مسائل فلسفی، و مقدمه و مبادی قرار دادن آنها در اکثر آثار خود، در لابلای مسائل کلامی نیز از مسائل و مفاهیم فلسفی بهره می‌برد. در ابتدای رساله «نفی الاولویة» تصریح کرده که این رساله را به این جهت تألیف نموده که مطالب بسیار مهم و بلکه اصل اعتقادات بر این اصل فلسفی مترتب است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۶۹).

ایشان برای اثبات عدم ماهیت داشتن واجب متعال به قاعده فلسفی «عدم علیت ماهیت برای وجود ماهیت» استناد می‌کند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۳۰)، و در پاسخ به شبهات اشاعره در زمینه اختیار انسان و اصل استحقاق ثواب و عقاب و مدح و ذم، به قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» عنایت داشته است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۰۷).

در بحث مربوط به ویژگی‌های واجب بالذات و نحوه وجود ممکن الوجود، به اصل فلسفی «امتناع توارد دو علت بر معلول واحد» و نیز «امتناع دو وجود داشتن شیء

واحد در زمان واحد» استناد کرده است (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۳۵).

در بحث علم خداوند سبحان به موجودات از ازل و قبل از تحقق آنها، و ابطال قول کسانی که این علم را به نحو اجمالی دانسته‌اند، به بحث علت و معلول و حضور ممکنات نزد علت استناد می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۴)؛ چنانکه در بحث وجوب وجود بالذات و صفات آن، از مبحث اشتراک معنوی مفهوم وجود بهره می‌برد (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۸۴).

وی در پاسخ شبهه معروف ابن کمونه به نحوه انتزاع وجوب وجود از واجب بالذات و محال بودن انتزاع آن به نحو لوازم ماهیت (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۸۸)، و در بحث واجب الوجود بالغیر به مبحث بسیط الحقیقة و ترکیب از ماده و صورت داشتن موجودی که بسیط الحقیقة نیست، استناد می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۹۸).

۴-۲-۵. علوم طبیعی، ریاضیات و هیأت

از پرداختن محقق خوانساری به علوم طبیعی در برخی مباحث فلسفی و کلامی می‌توان به تبحر ایشان در این زمینه پی برد. ایشان رساله‌ای با عنوان «رسالة فی انه اذا هبط حجر إلى الأرض فلا بدّ من مزابلة الهواء الذی فی المسافة حتی یمکن الهبوط» و نیز رساله‌ای با عنوان «رسالة فی قابلية الجسم للقسمة إلى غیر النهایة» دارد که به تناسب به مباحث طبیعی پرداخته است.

محقق خوانساری با بیان نقل قولی - که نشان از رضایت می‌باشد- قائل است که علوم طبیعی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود؛ برخی از این علوم اصلی و برخی فرعی هستند. علوم اصلی عبارتند از: سمع الکیان، علم السماء و العالم، کون و فساد، کائنات جو و مرکبات ناقصه، مرکبات جمادیه، علم نبات، طبایع حیوان و معرفت نفس؛ و علوم فرعی عبارتند از: طب، احکام نجوم، فراست، تعبیر، طلسمات، نیرنجات و کیمیا (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۴۰).

وی در مورد موضوع علوم طبیعی می‌گوید: عالم طبیعی در مورد جسم از حیث حرکت و سکون بحث می‌کند و غرض او این است که از عوارض ذاتیه جسم از این جهت بحث کند (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۳۹).

در تبیین مراد از آیه شریفه «لا أحبّ الأفلین» (انعام: ۷۶) و نحوه استفاده ابن سینا از این آیه شریفه برای عدم واجب الوجود بودن جسم محسوس، به بحث افول می‌پردازد (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۳۳۹).

همچنین برای تبیین کیفیت قدرت و اختیار عبد در افعالی که مکلف در آنها دخیل است، افعال را به اقسام متعددی تقسیم، و در جایی که فاعل مختار چیزی را در آتش می‌سوزاند، این سوزاندن را فعل طبیعت آتش دانسته، و نحوه انتساب آن به عبد را تبیین می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۸)، و در افعالی مانند پرتاب سنگ و تیر، حرکت کلید و قلم و تراشیدن چوب، با اشاره به اقوال پیرامون حرکات قسریه، همین بحث را مطرح نموده و به تبیین آن می‌پردازد (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۸).

ایشان با تبیین نحوه آگاهی یافتن منجمان نسبت به اوضاع افلاک و زمان تحقق خسوف و کسوف و امثال این امور، قول کسانی را که می‌گویند علم خداوند سبحان نسبت به اشیاء به نحو علم منجم به اوضاع فلکیه است را رد می‌کند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۶۷۶).

وی، به تناسب مباحث کلامی به مباحثی مانند زوجیت عدد چهار و تساوی دو زاویه قائمه مثلث و امثال آن، که از آنها به عنوان اعتباریات یاد نموده، پرداخته و در مورد مطلوب بالذات یا مطلوب بالعرض بودن فاعل و موجد این افعال بحث نموده است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۸)؛ چنانچه برای تبیین وجوب وجود خداوند سبحان، به احتیاج ذاتی مثلث به اجزایش استشهد می‌کند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۱۴۰).

همچنین در نحوه ادراک افراد نسبت به حقیقت هستی و وجود واجب متعال، از علوم طبیعی بهره برده و نحوه این ادراک را به افرادی که شیء واحد را می‌بینند لیکن قدرت بینایی هر کدام با دیگری متفاوت است، تشبیه نموده است (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۱۱۳)، و با تبیین دیدگاه متکلمان و حکما و با استفاده از نحوه احتیاج مرکبات عقلی و خارجی، به اثبات توحید واجب متعال می‌پردازد (خوانساری، ۱۳۸۸، ۲: ۱۴۲).

۶. روش مواجهه با علما و فرق

آقا حسین خوانساری، برای تبیین مسائل اعتقادی، هم به انظار فلاسفه توجه نموده و هم آراء متکلمان را مورد عنایت قرار داده است (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۲۸۱)؛ گرچه سهم نظریات فلاسفه خصوصا مشاء و ابن سینا که از او با عبارت «شیخ فلاسفه الاسلامیین و رئیس الحکماء المتأخرین» تمجید نموده (خوانساری، ۱۳۷۸ ب: ۴)، بیشتر است. همچنین به نظریات حکمای یونانی از جمله افلاطون در بحث علم الهی عنایت دارد (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۴). بیشترین توجه ایشان در تعلیقات شفا به

آراء ملاصدرا بوده (همو، ۱۳۷۸ب: ۴۲۷ و ۴۰ و ۸۴) و چنانچه اشاره شد، در بسیاری مباحث منتقد ملاصدرا می‌باشد؛ هرچند گاهی از ملاصدرا در برابر ابن سینا دفاع می‌کند (همو، ۱۳۷۸ب: ۴۶۸)، و از او با احترام و با تعبیر «انتهی کلامه رفع مقامه» (همو، ۱۳۷۸ب: ۲۷۸) یاد می‌کند.

ایشان، از فخر الدین رازی هم با عنوان امام یاد کرده و در مواردی از او در مقابل خواجه نصیر دفاع می‌کند (خوانساری، ۱۳۸۸، ۱: ۸۵۴ و ۲: ۷۴۱).

وی، بدون تعصب آنچه را که به نظرش مستدل باشد خواه از متکلمان و خواه از فلاسفه می‌پذیرد. در بحث زمان و ارتباط قدیم و حادث، از متکلمان در مقابل فلاسفه جانبداری کرده و می‌گوید: متکلمان قائل نیستند که زمان، مقدار حرکت است، بلکه زمان را امری موهوم و منتزع از بقاء واجب متعال می‌دانند و این مبنای متکلمان را پذیرفته است (خوانساری ۱۳۷۸ب: ۷۰۳).

ایشان، به اقوال عرفا و صوفیه نیز توجه کرده و به تبیین نظریات آنان پرداخته است. از باب نمونه می‌توان به مواردی از جمله: علت اینکه بهشت دارای هشت باب است (خوانساری، ۱۳۹۴: ۲۲۸) و همچنین تبیین و نقد نظریه صوفیه پیرامون معذب بودن کفار (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۰۴ و ۳۰۵) و موارد دیگر (خوانساری، ۱۳۷۸ب: ۲۸۴) اشاره نمود. در تبیین همین مسأله به بیتی از حافظ که با عنوان عارف شیرازی از وی یاد نموده، بهره گرفته است (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۳۰۴):

در کارخانه عشق از کفر ناگزیر است

آتش که را بسوزد گر بو لهب نباشد

همچنین به دیدگاه ادیان با عبارات: ملّیین (خوانساری، ۱۳۷۸ب: ۷۰۳، همو، ۱۳۷۸ الف: ۲۸۳) و جمیع شرایع (خوانساری، ۱۳۷۸ الف: ۲۷۹)، و دیدگاه سایر مکاتب از جمله اشاعره (خوانساری، ۱۳۷۸ب: ۳۰۷ و ۱۷۵، همو، ۱۳۷۸ الف: ۲۷۶) و معتزله (همو، ۱۳۸۸، ۲: ۷۳۳، همو، ۱۳۷۸ الف: ۲۷۶) توجه دارد.

نتیجه

آقاحسین خوانساری، در تبیین مسائل کلامی از نقل و عقل و علوم نقلی و عقلی بهره گرفته است؛ هرچند بهره‌گیری او از روش عقلی، غالب است. روش عقلی او فلسفی و مبتنی بر فلسفه مشاء است. با این حال، نه تنها در مسائل کلامی فراعقلی،

بلکه در مسائل کلامی عقلی - نقلی نیز به نقل استناد کرده است. وی، با چنین روش
جامعی، نقش مهمی در علم کلام امامیه ایفا کرده است.

